

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَتَحْسَبُونَهَا لَيْلًا نُنزِلُهَا

به اسم الله رحمان رحيم

إِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ^① وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا

شد قریب ساعت و شق شد قمر * و اگر ببینند آیتی میکنند اعراض و میگویند

سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ^② وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أُمَّرٍ مُّسْتَقَرٌّ^③

سحریست استمراری^۱ و تکذیب کردند و متابعت کردند هواهای خود را، و کل امر باشد مستقر^۲*

(۱) مستمر: باقی، استمراری، دائمی یا دوامدار. (۲) مستقر: دارای وقت معین.

وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُرْدَجَرٌ^٤ حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا

والتبه آمد آنها را از اخباریکه در آنست با تهدید پندی* حکمتی است بالغه نکند

تُغْنِي التُّدْرُ^٥ فَتَوَكَّلْ عَنْهُمْ يُومَرُ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ عَسِ كَرِ^٦

مفاد اخطارها* بگردان رو از آنها. روزیکه کند دعوت داعی به چیزی ناگوار*

خُسَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ

خمیده چشمهایشان، میشوند خارج از مرقدها مثلیکه باشند ملخهای

مُنْتَشِرٌ^۷ مَّهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكٰفِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ^۸

منتشر * شتاب کنان بسوی داعی. میگویند کافران اینست روز عسرت^۱ *

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمَ نُوحٍ فَكَذَّبُوْا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدَجَرُوا^۹

تکذیب کردند قبل آنها قوم نوح، تکذیب کردند عبد ما را و گفتند مجنون است و تهدید شد *

فَدَعَا رَبِّيَ اِنِّي مَغْلُوْبٌ فَاَنْتَصِرُ^{۱۰} فَفَتَحْنَا ابْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ

کرد دُعا به رب خود "منم مغلوب بکن مددم" * کشودیم ابواب سماء را با آب

(۱) عسرت: مشکل، سختی، تکلیف. [یُسْر: آسانی، نرمی، سهولت.]

مُنْهَبِرٍ^ص ۱۱ وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالتقى الماء على أمرٍ قد

سر ریزان * و جاری کردیم بزمین چشمه ها، شد متلاقی آبها بنا بر امریکه بود

قُدْرًا ۱۲ وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ الْأَوَّاحِ^ل وَدُسُرٍ^ل ۱۳ تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا^ج جَزَاءً

مقدر * و حمل کردیم او را بر جهاز تخته ها و دُسر^۱ * تا کند جریان تحت نظر ما. جزاء

لَيْسَ كَانَ كُفْرًا ۱۴ وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ ۱۵ فَكَيْفَ

به آنکه شده بود تکفیر * و بگذاشتیم اینرا نشانه، آیا هست کسیکه پند گیرد * چطور

(۱) دسر: ریشه های پوست درخت خرما که میان درزهای تخته چوب های کشتی کوبیده میشود.

كَانَ عَذَابِي وَنُذُرٍ ۱۶ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ

بود عذابم و اخطارها * والبته کردیم آسان قران را برای ذکر، آیا هست آنکه

مُدَّكِرٍ ۱۷ كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرٍ ۱۸ إِنَّا أَرْسَلْنَا

پندگیر * تکذیب کردند عادیان پس چطور بود عذابم و تنبیه ها * ما ارسال کردیم

عَلَيْهِمْ رِيحًا صُرُورًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ ۱۹ تَنْزِعُ النَّاسَ

بر آنها باد پیایی در روز نحسی مستمر * میکرد نزع مردم را

كَانَهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ ۚ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرٍ ۚ ۲۱

مثلیکه باشند تنه نخل از بیخ کنده * چطور بود عذابم و تنبیه ها * و

لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ۚ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ ۚ ۲۲

البته کردیم آسان قرآن را برای ذکر آیا هست آنکه پندگیرد * تکذیب کردند ثمود به نذیران *

فَقَالُوا ابْشِرْنَا وَاحِدًا فَاتَّبِعُوا لَنَا إِذَا الْغَيُّ ضَلَّ ۚ وَسُعْرٍ ۚ ۲۴

و گفتند آیا از بشری ماکه یکتاست کنیم متابعت، باشیم آنگاه در گمراهی و جنون * آیا نازل شد

الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشْرٌ ﴿٢٥﴾ سَيَعْلَمُونَ غَدًا مَن

ذکر بر او از بین ما، نه اوست کذاب لافزن * می فهمند فردا کیست

الْكَذَّابُ الْأَشْرُ ﴿٢٦﴾ إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةَ فِتْنَةً لَّهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ

کذاب لافزن * می کنیم ارسال ناقه را به آزمایش آنها باش مراقب آنها

وَأَصْطَبِرُ ﴿٢٧﴾ وَنَبِّئُهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شَرْبٍ مُّحْتَضِرٌ ﴿٢٨﴾

و صبر کن * و خبر ده آنها را که آب است تقسیم بین آنها. هر شرب را حاضرینی *

(١) ناقه: شتر ماده.

فَنَادُوا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ ۲۹ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ۳۰

کردند ندا صاحب خود را، داد پاسخ و پی کرد * پس چطور بود عذابم و تنبیه ها *

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُخْتَطِرِ ۳۱

ما ارسال کردیم بر آنها نعره یکتا، گشتند خاشاک درهم شکسته *

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ ۳۲ كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ

والبته کردیم آسان قرآن را برای ذکر آیا هست آنکه پندگیرد * تکذیب کرد قوم لوط

بِالتُّذْرِ ۳۳ اِنَّا ارْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا اِلَّا اَل لُّوْطِ ۳۴ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحْرِ ۳۵

به اخطارها * کردیم ارسال بر آنها باران سنگ، اِلَّا اَل لُّوْطِ. دادیم نجات آنها را در سحر *

نِعْمَةٌ مِّنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ ۳۵ وَلَقَدْ اَنْذَرْنَاهُمْ

نعمتی از نزد ما. همچنین دهیم جزا آنکه شکر کند * و البته اخطار داد آنها را

بَطَشْتَنَا فَمَارُوا بِالتُّذْرِ ۳۶ وَلَقَدْ رَاوْدُوْهُ عَنْ ضَيْفِہٖ فَطَمَسْنَا

از گرفت ما مگر گذشتند از اخطارها * و البته میخواستند از او مهمانهای او را، و گل کردیم

أَعْيُنُهُمْ فِذُ وَقُوعِ عَذَابِ ابْنِي وَنَذِيرٍ ۳۷ وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ

چشمهایشانرا. "بکنید ذائقه عذاب مرا و پند هارا" * و البته صبحی آنها شد فردا عذاب

مُسْتَقَرٍّ ۳۸ فِذُ وَقُوعِ عَذَابِ ابْنِي وَنَذِيرٍ ۳۹ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ

مستقر * بکنید ذائقه عذاب مرا و پند هارا * و البته کردیم آسان قران را برای ذکر

فَهَلْ مِنْ مُدْكِيرٍ ۴۰ وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النَّذِيرُ ۴۱ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا

آیا هست آنکه پند گیرد * و البته آمد برای آل فرعون نذیران * تکذیب کردند آیات ما را بکلی

فَاخَذْنَهُمْ آخِذًا عَزِيزًا مُّقْتَدِرًا ٤٢ الْكُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ أَوْلِيَّكُمْ أَمَّا لَكُمْ

کردیم اخذ آنها را، اخذ عزیز مقتدر * آیا کفار شماست بهتر از پیشینان شما یا بشما

بِرَاءَةٍ فِي الزُّبُرِ ٤٣ أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرُونَ ٤٤ سَيُهْزَمُ

برائت است در زبور^۱ * آیا میگویند مائیم جمعیت منتصر^۲ * میشوند هزیمت

الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدُّبُرَ ٤٥ بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَىٰ

این جمعیت و میگردانند پشت * بلکه ساعت است موعدها و ساعت است دشوار

(۱) الزبور: کتب مقدس قبل از قرآن. (۲) منتصر: انتقام گیر، دفاع کننده، نصرت حاصل کننده، آماده جنگ.

وَأَمْرٌ ۴۶ إِنَّ الْمَجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ۴۷ يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي

وتلخ * باشند مجرمین در گمراهی و جنون * روزیکه کنند شنا در

النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُقُوا مَسَّ سَقَرٍ ۴۸ إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ

آتش بر وجوه خود. "ذائقه کنید مس سقرا" * ما کل شیء را خلق کردیم

بِقَدْرِ ۴۹ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلِمَةٍ ۵۰ بِالْبَصَرِ ۵۱ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا

بمقدار * و نیست امر ما الا یکتا مثل پلک زدن چشم * و البته کردیم هلاک

تونگاه دیده بسملی مژه وا کن و بکفن درا

بکدام آئینه مائلی که ز فرصت این هم غافل

(۱)

أَشْيَاءَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدْكَرٍ^{٥١} وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ^{٥٢} وَ

شیعه های شمارا، آیا هست آنکه پند گیرد* و کل شیء که کردند در زبور است* و

كُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ^{٥٣} إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ^{٥٤}

کل صغیر و کبیر نوشته است* میباشد متقین در جنات و نهرها*

فِي مَقْعَدٍ صَدِيقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ^{٥٥}

در نشیمن صدق بنزد پادشاه مقتدر*